

کاوشی در مَثَل، تمثیل و ارسال المَثَل

محمودرضا سازواری^۱

شهلا محمدریحانی^۲



چکیده

تمثیل یا مَثَل هم بر جملات کوتاه حکمی و هم بر داستان‌های کوتاه یا بلند اطلاق می‌شود. در ادبیات عرب و به تبع آن در ادبیات فارسی فرقی میان آن دو قایل نشده‌اند. اما در بیشتر فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی جهان با اطلاق نام آلفوری (Allegory) بر تمثیل، آن را به دو دسته فابل (Fable) و پارابل (Parable) تقسیم کرده‌اند.

ناگفته پیداست برای درک صحیح و فهم درستی روحیه‌ی یک مَثَل باید به مجموعه‌ی تمثیلات یا زبانزدهای آنها توجه داشت. مثلاً اگر بخواهیم منش‌ها و باورهای مَثَل ایران را به دقت بررسی کنیم، بهترین منبع، تمثیلات یا ضرب‌المثل‌هایی است که میان عموم ایرانیان رواج یافته و شایع شده است. در این مقال بر آنیم که به چگونگی پیدایش مَثَل و اهمّیت تمثیل پردازیم و تفاوت‌های مَثَل و تمثیل و ارسال‌المَثَل را بیان کنیم.

کلید واژه: تمثیل، مَثَل، ارسال‌المَثَل، اهمّیت و تفاوت آن‌ها.

1 - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق (ایران)

2 - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور نقره (ایران)

مقدمه

مرغوب‌ترین، گرانبهاترین و مانا‌ترین سنگ‌ها آنهایی هستند که سال‌های دراز در اعماق اقیانوس‌ها در سینه‌ی صدف‌ها، یا در دل کوه‌ها می‌مانند و فشارها، رنج‌ها، سردی‌ها و گرمی‌های بسیاری را تحمّل می‌کنند؛ رنگ می‌بازند و رنگ می‌گیرند، سستی می‌دهند و سختی می‌گیرند، تا سرانجام به مرواریدی غلطان یا گوهری تابناک و یاقوتی سرخ و گران‌مایه بدل گردند.

بخشنده‌ترین و بارورترین ابرها، ابر بهاری است که از آبشخوری چون اقیانوس‌ها تغذیه می‌کند، بیکرانگی و بخشندگی را در دامان مام خود می‌آموزد، هرچه را می‌گیرد، بی‌ریا و تظاهر می‌بخشد، زمین خشک و سترون را می‌زایاند و از آب بی‌رنگ صدها هزار رنگ لاله و گل می‌رویاند. متواضع‌ترین درختان و حتی آزادترین آن‌ها نسبت به سرو- که در ادبیات به آزادگی شهرت یافته است- آنهایی هستند که بی‌آن‌که خودنمایی کنند، شکوفه‌های رنگارنگ بیاورند، لباس عوض کنند و با نمایش خود وعده‌ی سفر رنگین بدهند، بهترین و سودمندترین میوه‌ها را هدیه می‌کنند و از این نوعند انجیر و زیتون. بیهوده نیست که کتاب آسمانی ما سوگند یاد می‌کند: «وَالزَّيْتُونَ وَالزَّيْتُونَ». پربرکت‌ترین و مقدّس‌ترین کوه‌ها، آنهایی بوده‌اند که ملجا و پناهگاه پیامبران بوده‌اند. غار حرا در کوه‌های اطراف مکه برای محمّد (ص)، دماوند برای زرتشت، طور برای موسی.

تمثیل و مثل در ادبیات به ویژه در پهنه‌ی ادبیات فارسی چنین حکمی را دارد. تمثیل چون یاقوت، گران‌بها، چون ابر، بارور و چون انجیر و زیتون فروتن و بخشنده و چون حرا و دماوند مربّی و پرورنده است. در میان آرایه‌های ادبی ما امثال، حکم یاقوت در کوه‌ها یا مروارید درون صدف در اعماق دریاها و اقیانوس‌ها را دارد. ابتدا توسط مردم دنیا دیده و سختی‌چشیده یا شاعران باریک‌بین و دوراندیش یا نویسندگان

دیرباز تحوّل بنیادی در نظم و نثر به وجود آورده است؛ به طوری که این تحوّل در قرون بعدی به صورت‌های دیگر خود را نشان می‌دهد و همین تمثیل گسترده در سبک هندی به تمثیل فشرده تبدیل می‌شود.

ما بسیاری از شعرهای شاعران را به صورت ضرب‌المثل نقل می‌کنیم؛ در صورتی که مربوط به صدها سال پیش هستند و شاید هم بیشتر؛ اما جای تردید نیست که تأثیر این گونه جمله‌ها و عبارات در اذهان عامّه بیش از دیگر انواع سخن است و شاید بارها اتفاق افتاده باشد که با ایراد یک مَثَل، جنگ‌ها مبدّل به صلح و کدورت‌ها تبدیل به صفا شده و خطاکاران با یک ضرب‌المثل دست از خطاکاری برداشته باشند. گاه یک مَثَل که دنیایی از دانش و حکمت در آن نهفته است به جای ده‌ها استدلال و برهان انسان را قانع می‌کند.

متن اصلی

هر مثل اشاره‌ای برای درک بسیاری از چیزهاست؛ به قول ناصر خسرو:

من این سخن که بگفتم تو را نکو مَثَلی است مَثَل بسنده هوشیار مردان را
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷ ص ۱۲۳)

مَثَل و حکمت با همه‌ی سادگی و بی‌پیرایگی‌اش دنیایی از تجربه و آموزه است. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم: هر مَثَل کتابی است؛ البتّه اگر شرح شود. بدیهی است که مَثَل‌ها و حکمت‌ها تنها خاصّ زبان فارسی و ما ایرانیان نیست. در همه‌ی ادوار، در همه‌ی زبان‌ها، و همه‌ی سرزمین‌ها وجود داشته است و دارد. گویی نیاز فطری، بشر را به تابلو کردن تجارب خود کشانده است و ناگفته پیداست چون هر ملّتی، فرهنگ، رسوم و آداب خاص خود را دارد، طبیعتاً این تابلوها متناسب با همان فرهنگ و رسوم خواهد بود. به چند مثال اشاره می‌کنیم:

هشتاد آیه و کلمه‌ی مَثَل در هشتاد و یک آیه در قرآن مجید آمده است و مَثَل و مَثَل هر دو به امثال جمع بسته می‌شوند.

همچنین کلمه‌ی مَثَل در قرآن شریف به پنج معنی آمده است:

اول: به معنی حکایات تمثیلی (Parable) چنان‌که در این آیه «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا

رَجُلَيْنِ.....» سوره کهف / آیه ۳۲

دوم: به معنی داستان‌های گذشته در تواریخ ایام ماضیه به اعتبار آن‌که محلّ تأمل

و عبرت‌اند. مانند: «وَلَمَّا يَأْتِيكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ.....» سوره بقره / آیه ۲۱۱

سوم: به معنی شبیه مانند: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا.....» سوره

زخرف / آیه ۱۷

چهارم: به معنی صفت مانند: «لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوَاءِ.....» سوره نحل

/ آیه ۶۳

پنجم: به معنی نمونه کامل مانند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا.....»

سوره زخرف / آیه ۶۰

کلمه‌ی مَثَل را گاهی در زبان فارسی به داستان یا داستان نمون، سان، حال

و صفت ترجمه کرده‌اند. میددی صاحب کشف‌الاسرار در ترجمه‌ی قرآن کریم مَثَل

را به همه‌ی این معانی برگردانده است؛ اما خود کلمه‌ی مَثَل در ادبیات فارسی بیش

از معادل‌های فارسی آن استعمال دارد. میددی معمولاً این معادل‌های فارسی را برای

مَثَل در مواردی به کار برده است که جمله یا عبارت به شکل: مَثَل..... یا مَثَل

کَمَثَل... بیان می‌شود. این صورت بیان معمولاً مقایسه میان دو چیز یا دو امر را بر

اساس تشبیه بیان می‌کند. مَثَل حُکْم مضاف را دارد و آنچه بعد آن ذکر می‌شود در

حکم مضاف الیه است (حکمت، ۱۳۶۱ص ۱۲۰)

مَثَل منثور: مثلی است که با وزنی از اوزان شعری راست نیاید و بیشتر امثال از این قسم است و در میان آنها جمله‌های مصنوع که مشتمل بر یک یا چند صنعت لفظی و بدیع است نیز دیده می‌شود. لیکن بیشتر آنها ساده و خالی از صنایع لفظی است و در جمله‌های مصنوع نیز اثری از تکلف و تصنع دیده نمی‌شود.

مَثَل منظوم: غالباً یک مصراع و گاهی بیت تمام از شعر است که متضمن صنعت تمثیل یا ارسال المَثَل بوده و استعمالش بین عامه رایج و متداول شده است، مانند:

هر که گردن به دعوی افزاد دشمن از هر طرف بدو تازد (سعدی)

مَثَل تمثیلی: آن است که مبتنی بر واقعه‌ی تاریخی واقعی و یا افسانه‌ای باشد. مانند: «دعوا بر سر لحاف ملا نصرالدین بود» یا «به روباه گفتند شاهدت کیست؟ گفت: دُم» پر واضح است که فهمیدن مثل‌های تمثیلی موقوف بر دانستن اصل و منشا بلکه شناختن نخستین گوینده‌ی هر مَثَل است.

اصل و منشاء این گونه امثال سه نوع است:

الف) واقعه‌ی تاریخی

ب) حکایتی پندآموز یا افسانه‌ای شیرین

ج) عادات یا افعال ناشی از توهمات هر ملت

مَثَل حکمی: عبارت است از جمله‌ی حکیمانه‌ی سودمندی که مقبول عام و مشهور گردیده و اغلب آن را در یاد دارند و در موارد مناسب ایراد می‌کنند. اصل و منشا و نام اول گوینده‌ی این قسم امثال غالباً مجهول است و اگر هم معلوم باشد، دانستنش شرط نیست، چنان‌که اصل این بیت:

نیش عقرب نه از ره کین است اقتضای طبیعتش این است (سعدی)

نام گوینده‌ی آن معلوم و معین است، لیکن اغلب اطلاعی از آن ندارند، بنابراین

معنای مَثَل را به خوبی می‌فهمند. (بهمنیار، ۱۳۷۱ص ۳۲)

اهمیت مَثَل و تمثیل

ادیبان گذشته کلامی را فصیح دانسته‌اند که بر گوش شنونده گران نیاید و موجب ملالت طبع نگردد و به تعبیر دیگر مطابق حال و مقام باشد؛ یا این که هر سخن در جایگاهش و هر نکته در مکان مناسبش رانده شود. طبیعی است اگر بخواهیم سخنی فصیح بگوییم، به ابزار و وسایلی نیازمندیم که آن‌ها را صنایع یا به اصطلاح امروزه آرایه‌های ادبی می‌نامیم. شاید بتوان گفت: «مَثَل و تمثیل یکی از زیباترین و ارزشمندترین این آرایه‌هاست. زیرا این صنعت همچون دیگر صنایع ادبی نیست که ناگهان و به یک‌باره بر ذهن و زبان شاعری توانا یا نویسنده‌ای چیره‌دست جاری شود؛ بلکه تنها صنعتی است که در طول زمان، آرام آرام شکل می‌گیرد. درست است که مَثَل هر موجود دیگری متولد می‌شود، اما تا شکل یافتن کامل و چهره‌ی حقیقی یافتن مدّت‌ها در میان مردم زندگی می‌کند، کمال می‌یابد تا کم‌کم در طول زمان مَثَل می‌شود. از این پس چون گوهری یکتا و دُرّدانه در گنجینه‌ی دل مردمش محافظت می‌شود و تا زمانی که مَلّت و ملیتی باقی است جاوید می‌ماند. حیف است و جای تأسف اگر سنگی پس از سالیان دراز به لعل بدل شود و دستِ بازیگوشِ کودکی یا ابلهی آن را بشکند و نابود سازد. به ویژه که تمثیل، گوهر دانش و هنر است و به مراتب گرانبهاتر از هر مرواریدی. (پرتوی آملی، ۱۳۸۴ صص ۳ و ۴)

سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای زنهار تا به یک نفسش نشکنی به سنگ

(گلستان سعدی باب هشتم حکایت ۵۱)

پس به عنوان اهمّیت اوّل بر ماست که چنین گوهرهایی را بیابیم و یک لحظه از پاسداریشان غفلت نورزیم و همچون عتیقه‌هایی گران‌قدر در موزه یا نمایشگاهی بزرگ در معرض دید عموم قرار دهیم تا مایه‌ی عبرت ما و دیگران قرار گیرد. اهمّیت دیگر این مقوله از ادب پارسی، توانی است که در شناسایی و بازنمایی

هویت اقوام و ملل و ملیت‌های گوناگون دارد. همان‌طور که تاریخ ادبیات هر قوم بهترین و گویاترین نمایشگر زندگانی آن قوم است، مثل نیز نماینده‌ی مفهوم و محتوایی است که عموم افراد یک ملت بدان معترف و معتقدند، به طوری که اگر بتوانیم امثال هر قومی را دقیق مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم به خوبی می‌توانیم به طرز زندگی اجتماعی آنها پی ببریم. (ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، صص ۵ و ۶)

اهمیت سوم مثل‌ها و حکمت‌ها، در حفظ الفاظ و واژگان فارسی است. همان‌گونه که مثل‌ها مطمئن‌ترین وسیله‌ی حفظ باورها و اعتقادات و آداب و رسوم ملت ماست و رنج‌ها و آرزوها، کینه‌ها و عشق‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌های ما را در صفحات تاریخ ادبیات ما ثبت می‌کند، از لحاظ زبان‌شناسی و حفظ واژگان قدیمی و در نهایت حفظ ساختار و دستور زبان فارسی از مؤثرترین ابزار به شمار می‌رود.

نکته چهارم درباره‌ی اهمیت مثل، تأثیر ژرفی است که بر ذهن و قلب خواننده می‌گذارد. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم مؤثرترین هنر ادبی در تفهیم و تفاهم مطلب، تمثیل، مثل و آوردن حکمت در خلال کلام باشد. (برقی، ۱۳۵۱ صص ۷ و ۸)

بدون استثنا همه‌ی کتب آسمانی از این هنر ادبی در ابلاغ پیام خود استفاده نموده‌اند و شاید بیشتر از همه آن‌ها «قرآن» از تمثیل استفاده نموده است. طبیعی است این قصص و تمثیلات در قرآن بدان جهت آمده است تا از آن‌ها نتایج عقلی و منطقی گرفته شود:

«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» ما حکایت می‌کنیم بر تو نیکوترین حکایت‌ها را. (سوره یوسف آیه ۳)

«وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ»
و به درستی که فرستادیم به شما آیت‌های روشن و مثلی از آنان که گذشتند از پیش شما و پندی از برای پرهیزکاران (سوره نور آیه ۳۴)

مَثَل، تمثیل، ارسال‌المثل

شاید ترکیب «کلام جامع» بهترین واژه‌ای باشد که بتوان در یک تعریف کلی برای انواع مَثَل، تمثیل، ضرب‌المثل و... در نظر گرفت، اما بسیار کلی می‌نماید. از آنجا که هر تعریف باید جامع و مانع باشد، متأسفانه این ترکیب «کلام جامع» برای آن اصطلاح، جامع است اما نمی‌تواند مانع باشد. به هر حال در حقایق‌الحدایق چنین آمده‌است: کلام جامع؛ این صنعت آن است که شاعر ابیات خود را از حکمت و موعظه و شکایت روزگار خالی نگذارد. مثال:

چنان به عالم صورت دلت برآشفته‌ست که گر به عالم معنی رسی صور یابی
طوافگاه تو بر گرد عالم صورت چو این قَدَر طلبی لابد این قَدَر یابی

(کیدری، ۱۳۸۷ص ۱۲۳)

عَلَّامه دهخدا می‌گوید: مَثَل حکمت توده است، یعنی آن قدر که عامه به ایجاد آن می‌کوشند، اهل ادب از شعر و نثر در آن سهمی ندارد. از این رو در هر ملتی که امثال آن بیشتر است نشانه‌ی گستردگی سعه‌ی فکر عوام آن ملت می‌باشد.

همچنین عَلَّامه دهخدا در تعریف مَثَل و حکمت چنین می‌نویسد:

مَثَل: تشبیه معقولی به محسوسی است. در عبارتی کوتاه و فصیح برای نیکو تصویر کردن معقول در ذهن یا تأثیر زیاده دادن بدان و حکمت: عبارتی فصیح و قصیر باشد که حاوی قاعده‌ی طبیعی یا عقلی و یا وضعی باشد، و به تسامح عامه هر دو را مَثَل گویند. (دهخدا، ۱۳۶۱ص ۲۷)

چنان‌که در تعاریف فوق مشاهده می‌شود بعضی‌ها مَثَل را همان حکمت یا سخنان حکیمانه می‌پندارند. بعضی ارسال‌المثل و کلام جامع را یکی می‌دانند و برخی معتقدند که صنعت ارسال‌المثل تنها درج مَثَل‌های سایر می‌باشد و اشتمال ابیات و منشآت بر حکمت و موعظه از نظر ایشان صنعتی جداگانه است که به کلام جامع مشهور است. استاد بهمنیار در این باره گوید: «سخن مشتمل بر صنعت تمثیل یا ارسال‌المثل در

نه تنها «استاد همایی» بلکه بسیاری از علمای علم بلاغت در آثار مشهور خود این دو را (ارسال‌المثل و تمثیل) ذیل یک عنوان و مترادف با یکدیگر آورده‌اند و اکثر بدیع‌دانان ارسال‌المثل را با تمثیل یکی دانسته‌اند و در تعریف، آن را متضمن مطلبی حکیمانه دانسته‌اند، در حالی که این همان تعریفی است که علمای فن درباره امثال سایر یا حکمت آورده‌اند.

از طرف دیگر هر ارسال‌المثلی و یا هر مثلی نباید و نمی‌تواند لزوماً تمثیل هم باشد. مثل «چو دخلت نیست خرج آهسته‌تر کن» یا «تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی» یا «هر آن کس که دندان دهد نان دهد» و... همگی ارسال‌المثل یا مثل شمرده می‌شوند، اما تمثیل نیستند؛ زیرا اساساً مقایسه یا تشابهی در میان نیست. شرط در ارسال‌المثل این است که شاعر یا سخن‌دان حتماً در کلام خود ضرب‌المثلی را بیاورد، نه این‌که از خود چیزی را ابداع کند. زیرا در غیر این صورت خود تولید مثل یا حکمت کرده است. حال اگر در این ابداع تشبیهی مرکب در دو طرف وجود داشته باشد خود تمثیلی خواهد بود.

ارسال‌المثل تنها به کارگیری مثلی است در معنای خودش. مفهومی که از قبل وجود داشته و اکنون نیز توسط شخص دیگری به کار گرفته شده است. اما تمثیل فقط ذکر مثالی است برای بیان اندیشه‌ای نو و استحکام یا ثبات تفکری.

در حقیقت مثل یکی از منابع تاریخی و قدیمی آثار ادبی بشری است که بیشتر به صورت امر و نهی و کلیات بیان می‌شده است. بعضی آن را قدیم‌ترین آثار ادبی که از فکر انسان تراوش کرده، می‌دانند و معتقدند که انسان پیش از آن‌که شعر بگوید و پیش از آن‌که خط بنویسد مثل را اختراع کرده است. مثل حکمت توده‌های مردم است، به علاوه در سینه‌ی همین توده‌ها می‌ماند و سال‌های سال از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود و همین مردمانند که با استفاده از انواع مثل‌ها در میان کلام خود باعث رواج و رونق آن شده و در نتیجه سبب شیوایی و فصاحت سخن می‌گردد. باید دانست که

مشحون است از پند و اندرز و حکمت، و حتی بسیاری از کتاب‌های اجتماعی مثل «پنجه تتره» که در این دوره از هندی به پهلوی برگردانده شده است، سراسر پند و حکمت و تمثیل است. به هر حال اگر بخواهیم تعیین کنیم در کدام اثر به جامانده از آثار پیش از اسلام پند و اندرز یا امثال سایر به کار رفته یا آثار تمثیلی ایران در پیش از اسلام کدام بوده است باید گفت که در کارنامه اردشیر بابکان نمونه‌ی ارسال مَثَل چنین آمده است:

دانایان گفتند که دشمن به دشمن آن نتواند کردن که از نادان مرد، که به سبب کرده خویش بدو رسد. (عفیفی، ۱۳۷۱ص ۸)

به صراحت می‌توان گفت که نمونه‌ی پند و اندرز، عبرت و حکمت در ایران پیش از اسلام بسیار کاربرد داشته است. زیرا اندرزنامه‌ها آثاری هستند سرشار از جملات حکیمانه و مَثَل سایر، و از آن‌جا که اندرزنامه‌نویسی در دوره‌ی ساسانی رواج کامل داشته است و مقام «اندرز بدی» یکی از مناصب مهم بوده است، می‌توان استنباط کرد که کاربرد مَثَل و حکمت در آثار پیش از اسلام شیوع بسیار داشته است. دکتر رحیم عفیفی در کتاب «مَثَل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری» در باب کهن‌ترین مجموعه‌ی مَثَل‌های فارسی چنین می‌نویسد:

قدیمی‌ترین مجموعه‌ای که از مَثَل‌های فارسی در دست است کتاب مجمع‌الامثال هبله‌رودی است. سپس از قول دکتر صادق کیا در پیشگفتار این کتاب ادامه می‌دهد: این مجمع‌الامثال کهن‌ترین مجموعه‌ی بزرگ مَثَل‌های فارسی است و آن را یک دانشمند ایرانی به نام «محمد علی هبله‌رودی» در سال ۱۰۴۹ هجری در گلکنده نزدیک حیدرآباد دکن گرد آورده است. محمدعلی هبله‌رودی را پیش از این از در کتاب دیگرش به نام «جامع‌التَّمثیل یا مجمع‌التَّمثیل» می‌شناختیم. او این کتاب را در سال ۱۰۵۴ هجری یعنی پنج سال پس از مجمع‌الامثال در حیدرآباد دکن فراهم آورده

می‌نویسد: چهار صنعت در مَثَل جمع می‌شود که در دیگر انواع سخن به این حد نیست: ایجاز لفظ، استواری و اصابت معنا، حسن تشبیه و وجود کنایه و این نهایت بلاغت است (هبله‌رودی، ۱۳۴۴ ص ۶)

عامل دیگری که مَثَل سایر را جاودانه کرده یا بهتر است بگوییم کلامی ساده و بی‌روح را به صورت ضرب‌المثل بر سر زبان‌های مردم جاودانه نگه داشته است، جهان وطنی بودن است. ضرب‌المثل‌ها گاهی آن قدر سنجیده و پخته می‌شوند که از مرز یک ملت و ملیت می‌گذرند و زبان حال ملت‌های مختلف و یا تمام ملل جهان می‌شوند. (یوسفی، ۱۳۶۳ صص ۳ و ۴)

در بین ملل مختلف ضرب‌المثل‌هایی با مضامین مشترک و یکسان به چشم می‌خورد، که این خود نمودار تجارب مشترک، اندیشه‌های مشترک و دردهای مشترک، آرمان‌ها و امیدهای مشترک آنان است که از حوصله‌ی این مقاله خارج است و لازم است که در همین زمینه نیز مقالاتی تهیه و تنظیم گردد.

نتیجه‌گیری

باید گفت ارسال المَثَل صنعتی است با مفهومی نسبی. بدین گونه که مثلاً بیت یا مصرعی که ضرب‌المثل شده، در آغاز چنین نبوده است بلکه بعدها بر اثر کثرت استعمال در میان عموم به مَثَل یا ضرب‌المثل بدل شده است. به عبارت دیگر، مصراع یا بیتی و یا حتی عبارتی مثلاً در قرن ششم به صورت ابتکاری سروده شده و در کمال ایجاز و پختگی بوده به طوری که مقبول عام افتاده است، در عصر خود شاعر یا گوینده، مَثَل نبوده بلکه بعدها به صورت ضرب‌المثل استعمال گردیده است. در این صورت تنها آن را حکمت و موعظه می‌گویند، همین حکمت در سال‌های بعد تبدیل به مَثَل می‌گردد و اگر شاعر یا نویسنده‌ای آن را در اشعار خود ذکر کند، آن وقت

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- برقعی، سید یحیی، ۱۳۵۱، کاوشی در امثال و حکم فارسی، انتشارات فروغی، تهران.
- ۲- پرتوی آملی، مهدی، ۱۳۷۷، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم فارسی، انتشارات مجله‌ی هنر و مردم، تهران.
- ۳- حکمت، علی اصغر، ۱۳۶۱، امثال قرآن، انتشارات بنیاد قرآن، چاپ دوم، تهران.
- ۴- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۰، امثال و حکم، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران.
- ۵- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۱، گزیده‌ی امثال‌الحکم، به کوشش سید محمود دبیرستانی، تهران.
- ۶- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، ۱۳۷۴، گلستان سعدی، به تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، تهران.
- ۷- شکورزاده بلوری، ابراهیم، ۱۳۸۰، دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن‌ها، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۸- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱، نگاهی تازه به بدیع، انتشارات فردوس، تهران.
- ۹- عظیمی کیا، صادق، ۱۳۴۲، فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات، انتشارات سروش، تهران.
- ۱۰- عقیقی، رحیم، ۱۳۷۱، مثل‌ها و حکمت‌ها در آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم، انتشارات سروش، تهران.
- ۱۱- قبادیانی، ناصر خسرو، ۱۳۸۷، دیوان اشعار ناصر خسرو، به اهتمام نصرالله تقوی، چاپ سوم، انتشارات معین، تهران.
- ۱۲- کیدری، قطب‌الدین، ۱۳۸۷، حدایق الحقایق فی فسر دقایق احسن الخلائق، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، مؤسسه‌ی فرهنگی تبیان، قم.
- ۱۳- مولوی بلخی، جلال‌الدین، ۱۳۷۷، مثنوی معنوی، به شرح کریم زمانی، ۷جلد، انتشارات اطلاعات، تهران.

